

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداءه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

بحث در مقام حالا شاید دوازدهم بتوانیم بگوییم بود یا سیزدهم.

سؤال: دوازدهم تمام شد.

که دوازدهم راجع به تاریخ اصول عملیه در اصول و فقه شیعه بود که بیان شد.

و اما مبحث سیزدهم موقف عامه و اصول و فقه عامه هست در مورد اصول عملیه.

مرحوم شهید صدر قدس سره مدعی هستند که در فقه سنی اصول عملیه جایگاهی ندارد
و سرّ مسأله این هست که خب اصول عملیه همان طور که قبلاً هم گفته شد در ظرفی
است که فقیه از وصول به احکام واقعی محروم می‌شود و راهی برای وصول به آن‌ها
ندارد آن وقت بحث می‌شود که حالا که مرتبه شک است و مواصل به احکام به احکام الله
الواقعی نشدیم در مقابل این تکالیف محتمله چه وظیفه‌ای داریم شرعاً و عقلاً. از این
جهت اصول شرعیه و اصول عقلیه بنیاد نهاد شده، چون این سؤال مطرح است برای ما
که مواردی است که ما راهی برای وصول به احکام واقعی نداریم از این جهت.

اما در فقه سنی آن‌ها هیچ گاه خودشان را محروم از وصول به احکام الله الواقعی
نمی‌بینند و طریق را مفتوح می‌بینند به خاطر این که آن‌ها دارای یک اصولی هستند مثل
قیاس، مثل استحسان، مثل سد ذرایع، مصالح مرسله و... اگر کتاب نبود، سنت نبود،
اجماع نبود باز این راه‌ها برای آن‌ها مفتوح است. چون مفتوح است پس هیچ جا نیست که
بگویند ما واصل به حکم واقعی نشدیم، حجت بر حکم واقعی نداریم برویم سراغ اصول
عملیه. از این جهت می‌بینیم که اصول آن‌ها در باب امارات موصله به احکام خیلی موسّع
است، و در اصول آن‌ها موارد فراوانی ذکر شده که در اصول ما حرفی از این‌ها نیست.
مثل قیاس، یک باب وسیعی آن‌ها در قیاس دارند. یا استحسانات دارند یا مصالح مرسله
دارند، سد ذرایع دارند و هكذا. ولی این‌ها در فقه ما نیست و در اصول ما نیست.

بنابراین باید گفت که بحث اصول علمیه در بین آن‌ها صفر است. این ادعایی است که
جناب شهید صدر قدس سره فرموده. از باب نمونه من این کلام بعضی از عامه را عرض
کنم. حالا این خودش یک تتبع وسیعی می‌خواهد. حالا من اصول عامه را اصلاً ندارم،
کتابش را هم ندارم ولی این یک دانه را حالا چون در فقه است، حالا مقدمه‌اش مطلبی را
نقل کرده که این مطلب از آن استفاده می‌شود.

المطلب الثامن: طريقة الاجتهاد....

إذا وقعت حادثة جديدة أو أراد انسان استخلاص رأى راجح من بين آراء الأئمة، (ائمه خودشان) استجمع العالم المجتهد كل ما يتصل بنواحي الموضوع....

همه اینها را فراهم می‌کند، جمع آوری می‌کند.

من لغة و آیات قرآنیة و احادیث نبویة و اقوال السلف و أوجه القياس الممكنة، أى لابد من توافر شروط الإجتهد فى تلك الحادثة،...

باید استفراغ وسع کند.

ثم ينظر فيها بدون تعصبٍ لمذهب معين على نحو التالى:....

حالا همه اینها را که فراهم کرد به این شکلی که می‌گویم باید روند اجتهاد را ببینید.

ينظر أولاً فى نصوص كتاب الله تعالى، فإن وجد فيه نصاً أو ظاهراً تمسك به و حكم فى الحادثة بمقتضاه. فإن لم يجد فيه ذلك نظر فى السنة فان وجد فيها خبراً أو سنةً عمليةً أو تقريريةً أخذ بها،...

خبر بود، سنت عملی است، حالا آن‌هایی که آن‌ها حجت می‌دانند، یا سنت تقریری بود. واقعه‌ای واقع شده آن ردع نکرده که آن را تثبیت کرده، اخذ بها.

ثم ينظر فى اجماع العلماء،...

اگر قرآن نبود سنت هم نبود ينظر فى اجماع العلماء.

ثم فى القياس ثم فى رأى الموافق لروح التشريع الاسلامى....

روح تشريعات اسلامى را نگاه می‌کند طبق آن باز جایی که کتاب نیست، سنت نیست، اجماع نیست، حتى قياس هم نیست، فقيه آن‌ها روح تشريعات اسلامى را نگاه می‌کند براساس آن روحی که حالا هر کدام هم یک جورى لابد آن روح را استنباط می‌کنند و این‌ها، براساس آن حکم می‌کند.

و هكذا تتحدّد طريقة الإجتهد...

این چنین مشخص می‌شود و متحدد می‌شود راه و روش اجتهاد.

إما بالاخذ من ظواهر النصوص (حالا کتاب باشد یا سنت) إذا انطبقت على الواقعة...

وقتی آن نصوص بر آن واقعه مورد نظر منطبق باشد و مربوط باشد.

أو بأخذ الحكم من معقول النص أى بالقياس...

که مقصود از معقول النص قياس است.

أو بتنزيل الوقائع على القواعد العامة المستنبطة من الأدلة المتفرقة فى القرآن و السنة....

یا آن را براساس قواعد عامه‌ای که آن قواعد عامه هم البته استنباط شده از ادله متفرق و منتشر در قرآن و سنت از آن‌ها استنباط می‌کند.

کالاستحسان و المصالح المرسله و العرف و سد الذرائع.

این مطلب را ایشان از تاریخ فقه الاسلامی ...؟ نقل کرده. این عبارتی که خواندیم صاحب این کتاب از آن جا نقل کرده.

خب این هم نشان می‌دهد همین مسأله را که این‌ها روند کارشان در استنباطات احکام شرعی یک جوری است که به جایی که به حکم الهی نرسند کأنّ نیست. بالاخره به یک جوری واثق می‌شوند. پس بنابراین بحث از اصول عملیه دیگه در فقه آن‌ها نباید جایی داشته باشد، در اصول آن‌ها نباید جایی داشته باشد.

سؤال: ...؟ سال گذشته بحث ما ...؟ بعضی از علمای ما همین را می‌گویند که همه را می‌ریزم روی هم بعد می‌بینیم یک نظر می‌دهیم. مثل حالا یک تعبیری روی این می‌کند آن جا ما...

جواب: نه، آن این نبود. آن این بود که یک کلام شارع که می‌خواهیم معنا کنیم با تمام خصوصیتی که از او صادر شده باتوجه به آن. اما خودمان بنشینیم و بگوییم روح شرع این است پس بنابراین حکم باید این باشد مثلاً این رحمانی است، چه هست، فلان است پس مثلاً نباید فرض کنید فلان قصاص بر او باشد، یا نباید مثلاً فلان مجازات‌های سنگین مثلاً ...؟ باشد در آن. یا همین جور که حالا بعضی‌ها... چون این چینی است پس مثلاً تعدد زوجات نباید باشد الا با فلان شرایط ویژه خاص و الا مثلاً باطل است اصلاً کما این که... خب این جور که روح شریعت را این جور ما بیایم استخراج کنیم، استنباط کنیم که همان اشکال‌هایی که قبل عرض می‌کردیم هست که ما بالاخره روح شریعت به آن جوری که به نحو علت تامه باشد، حدود ثغوریش محدد باشد برای ما این در دسترس ما معمولاً نیست همان طور که ادله منع از قیاس فرموده که فرموده شما کجا خبر دارید و ملاکات تشریعات الهی اصلاً فقط امور این دنیا نیست، این نشأه نیست، یک نظر جامع دارد هم برای این جا، هم برای آخرت. بنابراین یک برنامه‌ای می‌ریزد که ... و این‌ها رابطه‌های تکوینی با هم دارند یعنی اعمال ما در این جا با آن زندگی ما در نشأت بعد رابطه تکوینی دارند اصلاً. همین طور که وضوی ما را فرموده نور علی نور که نقل کردند قبلاً بعضی‌ها این نور را که ایجاد می‌شود حالا می‌بینند، مشاهده می‌کنند، همه اعمال ما، رفتار ما، کردار ما، اخلاق ما، عقاید ما و همه ... یک رابطه‌ای دارد. خب این‌ها را ما چه خبر داریم. فقط به طور خلاصه، به طور اجمال می‌دانیم یک رابطه این چینی وجود دارد حالا باید چه کار کنیم. یکی از دوستان ما حفظه الله برادرش شهید شده بود در همان دفاع مقدس هشت ساله. ایشان توی همان قسمت‌ها هم به رحمت خدا رفته بود و با همان لباسش... چون مفروض این بود که ایشان در جبهه شهید شده با همان لباسش و همان وضع دفنش کردند بلاغسل و لا کفنی. چون شهید در معرکه این جور هست. ایشان می‌گفت که بعد برادر و بعضی بستگان که حالا یادم نیست گفت خودم... خودش که نبود، بعضی بستگان. ایشان فرمود من یک ماه معطل لباسم بودم. چون ایشان را از جبهه می‌آورند بیرون خارج از معرکه شهید می‌شود. خب دیگه حکمش فرق می‌کند. وقتی خارج از معرکه ... ولو این که ده دقیقه بعد از این که خارج از معرکه شد او دیگه باید کفن بشود. اما گفت یک ماه معطل این بودم. حالا این چه جوری ... باید این جور تصور بکنیم که من یک ماه معطل این بودم.

خب این‌ها یک روابطی دارد این که میت را این جوری باید سه تا چیز بکنی و آن جایش آن را بگذاری و این‌ها.. این که مرده دیگه، این مثلاً چی می‌خواهد بشود برای بعد. این‌ها یک فلسفه‌هایی دارد. همین جوری نیست که تشریفات کشکی ... یک تشریفات است که این کار را می‌کنند. این‌ها یک واقعیاتی است که اثر دارد برای قیامتش اثر دارد، برای آن روزی که مبعوث می‌شود لباسش چی باشد، وضعیتش چه جور باشد، این‌ها را ما نمی‌دانیم. پس بنابراین... یا در عالم برزخ. این‌ها را ما خبر نداریم که چه جوری است. فلذا است که این که ما این جوری بخواهیم استنباط بکنیم همان ادله‌ای که ائمه علیهم السلام شدیداً مخالفت با قیاس فرمودند خیلی این جاها هم همین جور می‌شود مگر ضوابطی که خودشان گفتند. بله اگر ضوابطی فرمودند، به عنوان تعلیل فرمودند، به عنوان ضابطه کلی فرمودند خب بله آن‌ها درسته، باید اخذ به آن کرد و به آن... ولی این که ما خودمان بخواهیم یک چیزهایی را استخراج بکنیم این‌ها معمولاً ناصواب است و غیرمطمئن است. خیلی خب این.

اما این فرمایش را ایشان فرمودند، این هم ظاهر امری است که از این جا استفاده می‌شود. اما آیا در عین حال من اطمینان پیدا نکردم هنوز که ... مثلاً استصحاب خب این خودش چی می‌کند. ممکن است استصحاب حالت سابقه مثل استحسان و چی باشد. این هم یک ظنی می‌آورد، آیا این‌ها واقعاً استصحاب ندارند اصلاً؟ این باید یک فحصى بشود. اگر حالا ارزشی داشته باشد، حالا از نظر تاریخی و این‌ها ارزشی دارد، از نظر علمی که برای ما ارزش ندارد. ما چه کار داریم که آن‌ها داشته باشند یا نداشته باشند. ولی این مطلب را بخواهیم بگوییم که آن‌ها دارند یا ندارند یا بخواهیم آشنای به اصول آن‌ها باشیم. اگرچه در اسلام از نظر علم هیچ تعصبی نیست ما اگر آن‌ها هم... توی اصول‌شان هم مطالعه می‌کنیم اگر حرف حقی به ذهن آن‌ها آمده و دارند خب اخذ می‌کنیم این مهم نیست. این مرز ندارد علم که. حالا ممکن است در کلام آن‌ها یک حرف حقی در یک جایی، یک مطلبی باشد. کما این که تفسیر آن‌ها را مطالعه می‌کنیم، چیزهای دیگه‌شان را مطالعه می‌کنیم و به آن‌ها هم می‌گوییم مال ما را مطالعه کنید. این طور نیست که شما تعصب داشته باشد. خب این که اصول آن‌ها را انسان مطالعه کند شاید مطالبی داشته باشد این اشکالی نیست در آن.

و هم چنین برائت، آیا مثلاً یک جاهایی ... این قدر ما واجبات داریم، احتمالش را می‌دهیم. این‌ها همه این‌ها را به یک جوری نفی می‌کنند، مثلاً از روح شریعت می‌فهمند نیست. حالا مثلاً توی نماز احتمال می‌دهیم که جهر باید باشد مثلاً، قنوتش جهرأ باید باشد. حالا چه جوری این را درست می‌کنند. اگر کتاب نیست، سنت نیست. این‌ها برائت نمی‌گویند آن جاها را، یا حداقل برائت عقلی نمی‌گویند، قبح عقاب بلایان نمی‌گویند. به طور کلی اصول عملیه در فقه آن‌ها دیگه کارآمدی ندارد؟ این که یک چیز خیلی مستبعدی است، ممکن است دایره‌اش خیلی ضیق‌تر از ما باشد قهرأ. چرا؟ برای این که بالاخره قیاس هست، مصالح مرسله هست، عرف هست، چی هست.... با این‌ها موارد زیادی را که ما به اصول عملیه مراجعه می‌کنیم آن‌ها لازم نمی‌دانند چون این‌ها را دارند. اما بالاخره یک جاهایی نمی‌رسد که این‌ها هم نباشد....

سؤال: همان‌ها را هم دلیل بر حکم واقعی می‌دانند؟

جواب: نه دیگه برائت معنا ندارد بگوییم حکم واقعی. یعنی الان شک داریم.

سؤال: ... که فرمودید ظن حاصل می‌کند آن را چی فرمودید؟

جواب: نه ممکن است داشته باشند، اماره بدانند استحصال را. اگر اماره بدانند که خیلی خب آن جزو امارات است. ولی کلاً نیست. این یک فحصى می‌خواهد حالا آقایانی که ذوق این مطلب را دارند یک مقداری فحص بفرمایند خوب هست که نتیجه‌اش را هم ما بدانیم که این جهت...

سؤال: دارند. من مقاله‌ای نوشتم دارند.

جواب: دارند در این باب؟

سؤال: بله.

جواب: پس استفاده می‌کنیم از آن.

این هم راجع به این مطلب که حالا دیگه خیلی بحث ندارد.

اما مقدمه چهارده:

مقدمه چهاردهم راجع به این است که آیا مباحث اصول عملیه این‌ها واقعاً من الاصول هستند، من علم الاصول هستند یا اگر در اصول بحث می‌شود یک مباحث استطرادی است و جای آن اصول واقعاً نیست.

برای داوری در این مساله ما دو راه داریم؛

یک راه این است که ما به تعاریف علم اصول نگاه کنیم ببینیم تعاریف شامل این اباحت می‌شود یا نمی‌شود.

راه دوم این است که ... که شاید این راه دوم اصح و یا صحیح است این است که ما به تعاریف کار نداریم بلکه ملاک صحبت تعاریف شمول و عدم شمول نسبت به این قرار می‌دهیم. این امرش اوضح است تا آن تعاریف. فلذا در باره این که صحیح است یا صحیح نیست همین که این‌ها شامل می‌شود این جا را، یا بعضی مباحث دیگر را ملاک قرار می‌دهیم. و آن توجه به این است که اصلاً حقیقت علم اصول برای چی این علم تشکیل شده، غرض از آن چیه و ماذا یستهدف تا براساس آن هم مسائلش تعریف بشود و هم تعریف صحیحی ارائه بشود برای علم اصول.

خب اگر از راه اول بخواهیم ببایم آن تعریف مدرسی علم اصول که رایج بوده که «العلم بالقواعد الممهده لإستنباط الاحکام الشرعیة الفرعیة عن ادلتها التفصیلیة»، اگر این را نگاه کنیم قد یقال که اصول عملیه را شامل نمی‌شود چون ما در باب اصول عملیه استنباط احکام شرعیه نمی‌کنیم. بلکه بعد از این که دست‌مان از استنباط و تحصیل احکام شرعیه بسته شد حالا می‌خواهیم ببینیم وظیفه‌مان چیه. حالا شرعاً أو عقلاً. براساس همین تصور که این تعریف شامل نمی‌شود مرحوم آقای آخوند قدس سره آمده اضافه فرموده، فرموده:

أو التي ينتهي اليه المجتهد الفقيه المستنبط بعد الفحص و اليأس عن الظفر بالدليل.

این را اضافه کرده تا این که این مباحث اصول عملیه را هم شامل بشود.

بعض دیگر مثل محقق خویی قدس سره فرموده نه، ما احتیاجی به این اضافه نداریم. چون واژه استنباط معنایش تحصیل حکم نیست، استنباط معنایش این است که معذر و منجز برای احکام پیدا کنیم. حالا این معذر و منجز هم به واسطه امارات و این‌ها انجام می‌شود و هم در این موارد که دست‌مان از آن اماراتی که کاشف از واقع هست در موارد برائت و این‌ها معذر داریم، در موارد اشتغال و احتیاط و این‌ها منجز داریم. بنابراین استنباط را اگر این جور معنا کردیم قهراً احتیاجی به این اضافه نداریم و شامل هم می‌شود. خود تعریف شامل می‌شود چون حقیقت بحث اصول عملیه در حقیقت همین است که در این زمان ما معذری داریم از آن احکام محتمله یا منجز داریم ولو کاشف نشده فی همان ستر جهلی که باقی است در عین حال ما منجز داریم یا مواردش مختلف است. یک جا معذر داریم، یک جا منجز داریم.

خب اگر استنباط را این جوری معنا کردیم خب روشن است که باز می‌گیرد. حالا این که ما استنباط را باید این جوری معنا بکنیم اگر اصطلاح باشد لایس به، خب جعل اصطلاح داریم می‌کنیم اما اگر معنای لغوی مقصود باشد توی استنباط انصاف این است که این چیزها نیفتاده. این راجع به تعریف مدرسی و آن چیزی که این آقایان اضافه کردند.

خب بزرگان دیگر بعضی آمدند گفتند علم اصول «هو العلم بالقواعد لتحصيل الحجة علی الحكم الشرعی» که شاید حالا سرسلسله این مطلب که به ذهن شریفش آمده و فرموده محقق بروجردی قدس سره باشد که ایشان موضوع علم اصول را الحجة فی الفقه قرار داده، پس تعریف علم اصول هم می‌شود آن قواعدی که حجت در فقه را تمهید می‌کند. «القواعد الممهدة لتحصيل الحجة فی الفقه».

آقا اصفهانی قدس سره هم این مطلب از او استفاده می‌شود. مواردی هست که فکر مرحوم آقای بروجردی و فکر محقق اصفهانی توارد دارد. بعضی تلامذه ایشان نقل کردند که ایشان گاهی مطلبی می‌فرمود می‌گفتیم آقا حاشیه نه‌ایه الداریه است؟ می‌فرمود نه من خبر ندارم، ولی توارد فکری شده. یکی از آن موارد ظاهراً همین جا شاید باشد که ایشان مشهور است از او این مطلب که لتحصيل الحجة. و بگویم حجت هم اعم است دیگه. حجت چه بر اثبات، چه بر نفی، چه بر تعذیر، چه بر تنجیز. ما اگر این جور گفتیم پس بنابراین باز هم شامل می‌شود.

مرحوم محقق اصفهانی قدس سره یک مناقشه‌ای دارند در جاهای مختلف این را ذکر فرمودند. ایشان فرموده که... حالا من به این تعبیر عرض می‌کنم که بعضی از اصول عملیه مثل برائت، این‌ها خودشان حکم شرعی هستند، این‌ها دیگه برای... فقیه این‌ها را تطبیق می‌کند به موارد. مثل این که الماء طاهر، این را استنباط کرده تطبیق می‌کند. می‌گوید ماء بحر هم پاک است، ماء بئر هم پاک است، ماء چی هم... این‌ها دیگه همه تطبیقاتش هست.

شارع فرموده «کل شیءٍ حلال حتی تعلم أنَّه حرامٌ» این حلال خود حکم شرع است. یا این که «رفع ما لا یعلمون» فرموده برداشته شد. این خودش حکم شرع است حالا ما تطبیق می‌کنیم بر این جا، می‌گویم این جا هم نمی‌دانیم پس برداشته شده، آن جا نمی‌دانیم پس برداشته شد. استنباطی در کار نیست، واسطه‌گری در کار نیست. چون توی حقیقت علم اصول این است که یک واسطه‌گری، یک قیاس استنباط واقع بشود. حالا کجایش واقع بشود من دیگه توی این‌ها وارد نمی‌خواهم بشوم، این بحث خیلی طولانی است، در اول علم اصول است این ریزه‌کاری‌ها و این خصوصیاتش. دیگه مال آن جا است

این جا حواله به آن جا می‌دهیم. خیلی هم بحثی نیست که حالا آدم بخواهد وقت روی آن بگذارد. حالا به اندازه‌ای که انسان اجنبی از این مباحث نباشد بداند، یک وقت صحبتی شد بداند و اجنبی از این مطالب نباشد.

پس بنابراین ما وقتی به ادله برائت به خصوص و هم چنین در اشتغال و احتیاط نگاه می‌کنیم آن‌ها خودشان حکم شرعی هستند. ...؟ حکم تو این است. همان جور که فرموده «اذا شککت فاین علی الاکثر» در صلات، این جا هم فرموده اگر شک کردی یک چیزی حلال است یا حرام است، حلال است. شک کردی حلال است یا حرام است من آن حرمت را، یا وجوب محتمل را برداشتم. پس ایشان می‌گویند این جوری است فلذا اشکال ندارد که ما بگوییم این‌ها خارج از علم اصول هستند. لایأس به التزام به این که این‌ها خارج از علم اصول هستند.

بنابراین طبق نظریه محقق اصفهانی قدس سره به این بیان، نه، این بحث برائت و اشتغال؛ شرعی نه عقلی. بحث برائت و اشتغال شرعی جزء علم اصول نیست در واقع. بله دیگه حالا استطراداً وقتی از اصول عقلیه‌اش بحث می‌کنید حالا استصحاب هم بحث می‌کنی استطراداً اشکالی ندارد. بهترین جایی که می‌شود استطراد کرد همین جا است که انسان قواعد کلی و عامه استنباط را بخواهد یاد بگیرد همین جا این مسأله را هم یاد بگیرد ولی این از حاق علم اصول به نظر شریف ایشان نیست.

از این سخن ایشان حالا جواب‌هایی ممکن است داده بشود؛ یک جواب این است که... یک جوابی که داده شده در الرافد جواب دادند، فرمودند که این درست است که این حلال داریم یا می‌گویند برداشته شده اما این را از منظر منجز و معذر ببینید. با همین که می‌گویند حلال می‌خواهد چه بگویند؟ می‌خواهد بگوید اگر حرمتی باشد آن حرمت منجز نیست. شی‌ای که شک داری حرام است یا حرام نیست حلال است. این حلال است می‌خواهد بگویند چی؟ می‌گویند نگران آن حرمت محتمله نباش. شک داری واجب است یا واجب نیست، برداشتم. درست است این حکم ولی این حکم یک دلالت التزامی دارد که یعنی نگران آن وجوب نباش عقابی بر آن ندارید، گرفتاری ندارید.

پس بنابراین ما توی علم اصول دنبال چی بودیم؟ دنبال حجت مگر نبودیم؟ حجت بر چی؟ بر وجود حکم، بر عدم حکم، بر تنجیزش، بر تعذیرش... خب این هم همین کار را دارد می‌کند. این غیر از آن است که می‌گویند «الصلاة واجبة، الماء طاهر» این آن حکمی است که خودش می‌شود منجز. اما این خودش نمی‌شود منجز، این منجز است یا معذر است. آن که از ادله دیگر ما استفاده می‌کنیم احکامی است که یقع موضوعاً للتنجیز و التعذیر. اما دیگه آن‌ها وسیله تعذیر و تنجیز نیستند، منجز و معذرشان یک چیز دیگری است، علم شما است، اماره‌ای است که بر آن قائم شده. یا احتمالی است که می‌دهید در شبهات حکمیه قبل الفحص. این‌ها است. اما این جا خود این روایت دارد چی می‌شود؟ معذر می‌شود. برای سایر احکام برای آن حرمت‌های محتمله‌ای که روی موضوعات مختلف شما احتمال می‌دهید. یا وجوب‌هایی که برای افعال مختلفه احتمالش را می‌دهید. پس بنابراین اگر این طور به مسأله نگاه کنیم از اشکال محقق اصفهانی قدس سره هم می‌توانیم استخلاص پیدا کنیم و للكلام تتمه ان شاء الله

و صلی الله علی محمد و آل محمد.

